تبیین منطق وحیانی پیامبر اکرم ﷺ براساس آیه ۴ سوره نجم
مهدی حیاتی / یونس اشرفی امین
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۸۹ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، زمستان ۱۴۰۴، ص ۱۲۹-۱۴۱

تبیین منطق وحیانی پیامبر اکرم ﷺ براساس آیه ۴ سوره نجم

مهدی حیاتی[۱] / یونس اشرفی امین[۲]

چکیده: در خصوص معنای (ماینطق) در آیه ۴ سوره نجم چند دیدگاه تفسیری وجود دارد منظور از آن سخن گفتن، قول و کلام است یا شأن و شخصیت، یا اینکه همه ساحت‌های وجودی اعم از ظاهر و باطن آن حضرت را شامل می‌شود براساس دیدگاه اخیر هر سکوت و کلام، فعل و تقریر پیامبر اکرم ﷺ صادره از منطق آن حضرت است و منطق ایشان چیزی جز وحیی که بر آن حضرت وحی شده است، نیست. یعنی هر کار و عمل جزئی آن حضرت، ذیل کلیات و چارچوب وحیانی قرار داشته و قابل فهم است. پس منطق آن حضرت وحیانی است. پرسش اصلی این پژوهش این‌که آیا این دیدگاه در خصوص سایر انسان‌ها نیز قابل تسری و تعمیم است؟ فرضیه تحقیق این است که اخلاق وحیانی از مقوله تشکیکی است. پیامبر اکرم ﷺ، صاحب اخلاق وحیانی است و هر کسی، به قدر بهره و اُنسی که با قرآن دارد، منطق وحیانی در او نیز ایجاد می‌شود. این پژوهش به روش توصیفی – تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده و هدف از آن ارائه دیدگاهی جدید در توصیف منطق وحیانی پیامبر اکرم ﷺ است که حاکم بر همه اخلاق، رفتار، منش ایشان در همه سطوح فردی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی است.

کلید واژه‌ها: سوره نجم، پیامبر اکرم ﷺ، اخلاق وحیانی، منطق وحیانی

---

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵.

۱. مهدی حیاتی، استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) mehdi.hayati@scu.ac.ir
۲. یونس اشرفی امین، استادیار گروه معارف دانشگاه پیام نور، تهران، ایران y.ashrafi@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

آیه ۳ و ۴ سوره نجم توصیف کننده اخلاق پیامبر اکرم ﷺ است؛ اما با توسعه معنایی این آیه الگوی اخلاقی آن حضرت استخراج شده و امکان تعمیم آن به دیگران در سطوح پایین‌تر نیز فراهم است. در این مقاله ابتدا مفاهیم بنیانی آیات ۳ و ۴ تبیین شده و براساس آن کلیات سلوک اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ تشریح می‌گردد.

یکی از آیاتی که به عالی‌ترین صورت حقیقت شخصیت رسول اکرم ﷺ را معرفی نموده است آیات ۳ و ۴ سوره نجم است. خداوند متعال در این آیات، به صورت مطلق هوی و هوس را از منطق آن حضرت نفی می‌کند. اما این که منظور از (ما ینطق) در این آیات چیست؟ در بین مفسران و اندیشمندان اسلامی اختلاف نظرهایی وجود دارد. بسیاری از ایشان (ما ینطق) را به نفی هوی و هوس از کلام و سخن گفتن آن حضرت معنا کرده‌اند. یعنی دامنه این واژه را منحصر در کلام و سخن می‌دانند اما در صورتی که این معنا برای (ما ینطق) لحاظ گردد، در تبیین معنای آیه ۴ اشکالی ایجاد خواهد شد. خداوند می‌فرماید: (ان هو الا وحی یوحی) باید بررسی شود بازگشت ضمیر (هو) در این آیه به چیست. براساس این آیه ضمیر مذکور را به وحیی که به آن حضرت وحی شده است، محصور می‌کند؛ اگر منظور از این ضمیر (هو)، سخن گفتن آن حضرت باشد، اشکالی که به نظر می‌رسد این است که آیا رسول اکرم ﷺ از صبحگاهان تا شامگاهان در تمام طول حیات مبارک خویش، جز قرآن چیز دیگری بر زبان جاری نمی‌کرد؟ آیا ایشان با مردم و خانواده خویش و حتی مشرکان و کفار و دیگران سخن نمی‌گفت؟ این جزئیات سخنان و کلام حضرت آیات قرآن نبوده است پس چگونه با حصر مطرح شده در این آیه قابل جمع است؟ به همین دلیل این اشکال متبادر به ذهن است که برخی مفسران سخنان رسول اکرم ﷺ که مشمول حکم این آیه است را محدود به سخن گفتن در دعوت دین و تلاوت آیات قرآن می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۹، ص ۲۷) در این پژوهش با تبیین معنای واژه «ما ینطق» به استخراج کلیات حاکم بر اخلاق رسول اکرم ﷺ پرداخته می‌شود.

۱-۲. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

به نظر می‌رسد آیات ۳ و ۴ سوره نجم بلندترین و مهمترین آیات قرآن در توصیف شخصیت و اخلاق پیامبر اکرم ﷺ است، مفسران و اندیشمندان اسلامی در توصیف شخصیت آن حضرت، به وفور به این آیه تمسک کرده‌اند. بنابراین لازم است مفاهیم این آیه بررسی شده و اصول و کلیات حاکم بر اخلاق پیامبر اکرم ﷺ از آن استخراج گردد. این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به ویژه منابع تفسیری و بعد حدیثی صورت پذیرفته است.

۱-۳. پیشینه تحقیق

مفسران و اندیشمندان اسلامی به وفور به تفسیر و تبیین آیات ۳ و ۴ سوره نجم پرداخته‌اند، اما آنچه در این مقاله به صورت ویژه به بررسی آن پرداخته است؛ استخراج مبانی و اصول حاکم بر اخلاق رسول اکرم ﷺ براساس این آیه بوده و به صورت ویژه تعمیم و توسعه مفاهیم آن بر دیگران است. در این مقاله به صورت خاص به این موضوع پرداخته شده که سیره و سلوک آن حضرت در همه سطوح براساس این آیه مطابق، وحی و ذیل کلیات آن است.

۲. مفهوم شناسی واژه منطق

منطق از ریشه نطق است کلام هر چیزی منطق آن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۰۴) الناطق یعنی بَیّن و آشکار. النّاطق که واحد آن النُطُق است، عبارت است از عوارض کوه‌ها که برخی از برخی دیگر بلندتر هستند. (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۲۹)

راغب اصفهانی نطق را محصور در معنای کلام و سخن گفتن نمی‌داند و می‌نویسد: علمای منطق به توانایی که انگیزه سخن گفتن است نطق می‌گویند. توجه شان به این است که همان طور که برای حد و تعریف انسان گفته‌اند: (انسان موجودی است زنده، ناطق و سخن گو که می‌میرد.) پس نطق، لفظی است مشترک برای بیان توانایی درونی انسان که او را به کلام و سخن گفتن وا می‌دارد و نیز نطق همان سخنی است که با صداها آشکار و قابل فهم است و ناطق به آنچه را که دلالت بر چیزی دارد گفته می‌شود، از این رو

از حکیمی پرسیده شدکه ناطق و صامت چیست؟ پاسخ داد دلایل و استدلالاتی که خبر دهنده و عبرت‌هایی که آموزنده و سازنده هستند. راغب اصفهانی استناد به بیت شعری کرده که از آن نطق بدون کلام استفاده می‌شود.

عَجِبْتُ لَهَا أَنَّی یَکُونُ غِنَاؤُهَا فَصِیحاً وَ لَمْ تَفْغَرْ لِمَنْطِقِهَا فَما

یعنی از آواز او در شگفتم که چگونه با این روشنی می‌خواند در حالی که دهانی برای نطق او باز نشده است و نیست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۸۱۱) راغب اصفهانی می‌نویسد: حقیقت نطق لفظی است که مانند (نطاق) یعنی کمربند که بر تن انسان قرار گرفته و وی را در میان می‌گیرد، نطق هم از همین معناست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۸۱۲) در هر صورت نطق ترادف کاملی با کلام و قول ندارد و رابطه نطق با این دو عموم و خصوص مطلق است. کلام و سخن بخشی از نطق و منطق یک موجود است براین اساس منطق الطیر لزوماً آواز و سخن و کلام نیست، بلکه علم رفتارشناسی حیوانات است که اعم از سخن گفتن است.

۳. تفاوت نطق با کلام و قول

تأثیری که ادراک شوند بر یکی از حواس می‌گذارد، (الْکَلْمُ) نامیده می‌شود. کلام آن ادراک شونده‌ای است که با حس شنوایی ادراک می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۲۲) پس التَّکَلُّمُ عبارت است از مطلق تبیین مراد متکلم به هر نحوی که باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج۱۰، ص ۱۰۹) هر چند برخی لغویون نطق را به معنای سخن گفتن و کلام معنا کرده‌اند. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۴) اما کلام و سخن هر شخصی در واقع جزئی از منطق اوست نه همه آن؛ پس گفته می‌شود القولُ من النطق. بنابراین منطق هر شخص اعم از کردار، سخن گفتن و سکوت، قیام و قعود و ظاهر و باطن هر شخص است. در واقع همه شئون و شخصیت یک شخص، منطق اوست؛ از آن جایی که سخن گفتن، بارزترین و نمایان‌ترین جلوه خارجی شخصیت هر فرد است، برخی تصور کرده‌اند که منطق مرادف با سخن گفتن و کلام است.

مصطفوی می‌نویسد: «این ماده (نطق) دارای اصل واحدی است، که همان آشکار کردن آنچه در نهان است به وسیله آن چیزی که در ظاهر است از جمله سخن گفتن،

صدا، ایجاد حالت در انسان یا حیوانات یا غیر آنها، چه در عالم ماده باشد و چه در عالم ماورای ماده باشد.» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج۱۲، ص ۱۶۲) به همین دلیل در آیه (وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) (فصلت، ۲۱) گفته شده، مقصود عبرت گرفتن است که اعضای بدن انسان بر کارهای نیک و بد او در روز قیامت گواهی می‌دهند و معلوم است که نطق اشیاء در واقع همان عبرت گرفتن از وجود آنهاست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۲) خداوند در این آیه نفرمود: (ما یقول عن الهوی) یا (ما یُکِلّمُ عن الهوی). چون منطق با کلام و سخن مترادف نیست.

۴. معنای (ما ینطق) در آیه ۳ نجم

برای عبارت (ما ینطق) معانی مختلفی ذکر شده است؛ هر چند این معانی نزدیک به هم است ولی تفاوت‌هایی نیز دارد.

۱- با توجه به این که سخن گفتن جزئی از منطق است؛ در برخی روایات (ما ینطق) را به سخن و قول معنا کرده‌اند: مثل «مَا يَقُولُ مُحَمَّدٌ فِي ابْنِ عَمِّهِ إِلَّا بِالْهَوَى» (ابن شاذان قمي، ۱۴۲۳، ص ۱۷۳) سخن گفتن هر شخص نمودار بخشی از منطق اوست.

۲- اطلاق (ما ینطق) از دیدگاه علامه طباطبایی در حوزه سخنان پیامبر ﷺ و در محدوده دعوت به سوی خداوند و تلاوت آیات قرآن جای گرفته است. ایشان می‌نویسد: (ما ینطق) مطلق است و اقتضای این اطلاق این است که هوای نفس از جمیع سخنان آن حضرت ﷺ نفی شده باشد، پس ایشان معنای آیه را در سیاق آیات قبل تفسیر کرده و می‌نویسد: چون در آیات پیش خطاب (صاحبکم) آمده است، پس منظور از (ما ینطق) نفی هوای نفس پیامبر ﷺ است در آن چه از قرآن برای شما تلاوت می‌کند؛ یعنی این که آن حضرت ﷺ هر چه در این موضوع سخن می‌گوید وحی الهی بوده و از جانب خداوند است. در این صورت وحی بودن همه گفته‌های ایشان در حوزه ابلاغ دین و مسائل ارشادی و جهان بینی و هدایت، وحی است نه جزئیات مربوط به امور دنیایی. البته علامه از طریق موضوع عصمت پیامبر ﷺ سازگار بودن همه گفتارها و رفتارهای پیامبر ﷺ با وحی را اثبات می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۹، ص ۲۷)

۲- برخی از روایات، (ماینطق) را مرادف با شأن گرفته‌اند: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ.... مَا يَنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهَوَى» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۶۵) در روایتی (ما ینطق) را به شأن معنا کرده است. روشن است که شأن یا شخصیت هر کس دایره عام‌تری نسبت به سخن گفتن وی دارد.

۳- غفاری در شرح الاحتجاج این روایت را نقل می‌کند که «أمیر المؤمنین علی علیه‌السلام در جواب طلحه فرمود که: حضرت رسول خدای تعالی به مضمون: (وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى) هر چه از قول و فعل از آن حضرت خاتم الرّسل سانح و صادر گردد به موجب أمر وحی خدای عزّ و جلّ است. (طبرسی، ۱۳۷۱، ج۲، ص ۱۵۱) در این روایت (ما ینطق) همه سخن و فعل آن حضرت معرفی شده است.

بنابراین با توجه به معنای لغوی که ارائه گردید دلیلی بر محدود کردن معنای (مَا يَنْطِقُ) به کلام و سخن گفتن نیست. این عبارت نافی ابتناء منطق رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر هوی و هوس نفسانی است. چه در امور دینی و ابلاغ وحی چه در امور شخصی و جزئی مانند تعدد زوجات، پس مطلقاً هوی و هوس نفسانی آن حضرت دخالتی نداشته و همه این امور باید در منطق وحیانی فهم شود. و تقلیل معنا به کمتر از این مفهوم، خلاف اطلاق در آیه است و دلیلی بر تضییق معنای مستفهم از آیه و تقلیل دامنه آن به قرائت و ابلاغ آیات قرآن وجود ندارد.

۵. مرجع ضمیر (هو) در آیه ۴ سوره نجم

در خصوص بازگشت ضمیر «هو» دو قول وجود دارد برخی بازگشت آن را به قرآن می‌دانند ولی در آیات قبل ذکری از قرآن نشده است و برخی بازگشت آن را به (وَ ما يَنْطِقُ) می‌دانند که با ظاهر و سیاق تناسب بیشتری دارد. (حلی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۲) ایشان معتقدند که ضمیر «هو» به واژه «نطق» در درون فعل «ما يَنْطِقُ» بازگشت می‌کند. نمونه مشهور این بازگشت ضمیر در مثال ادبیان این آیه قرآن است «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى» (المائده، ۸) در اینجا اندیشمندان ادبیات عرب معتقدند که ضمیر «هو» به واژه «عدل» در درون فعل «اعْدِلُوا» برمی‌گردد. (حسینی خراسانی و ملکی اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۳۶) البته با توجه به

تحلیلی که پیشتر ارائه شد، بهتر است بگوییم ضمیر «هو» در آیه ۴ سوره نجم به «منطق» در درون فعل «ما ینْطِقُ» (النجم، ۳) بازگشت دارد نه «نطق»؛ چون گفته شد: «**کلُ مَا یُصَدرُ عنِ النبیِ ﷺ فهُو مَنطِقُهُ**» همه اعمال و گفتار و سکوت و سکون رسول اکرم ﷺ در واقع منطق آن حضرت است.

۶. دلالت آیه ۳ سوره نجم

با توجه به اختلاف نظری که در معنای نطق در عبارت (ما یَنْطِقُ) وجود دارد دو دیدگاه در دلالت آیه وجود دارد. برخی نفی در این آیه را معطوف به سخن و کلام رسول اکرم ﷺ آن هم در حوزه ابلاغ دین و تلاوت آیات قرآن دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۲۱؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۷) با توجه به معنایی که از نطق ارائه گردید، محصور کردن (ما یَنْطِقُ) پیامبراکرم ﷺ در نفی از هوی و هوس، فقط به امور دینی و تلاوت آیات قرآن خلافِ اطلاق در آیه است. چون واژگان به کار رفته در آیه مانند مای موصوله و ال جنس در (الهوی) عام هستند و منحصر کردن آن به خصوص نطق قرآنی خلاف ظاهر آیه است. (حسینی‌کارنامی، ۱۳۹۵، ۳۶) به همین دلیل برخی مفسران دایره (ما یَنْطِقُ) را وسیع‌تر از سخن آن حضرت می‌دانند و آن را به همه افعال حضرت ﷺ تسّری می‌دهند. (ابن‌شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۱۷۳؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۲۱)

صاحب تاج العروس حرف (عن) در این آیه را مرادف معنای باء می‌داند. وی می‌نویسد: (وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی) أي بالهَوَی. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۳۹۲) و در صورتی که (عن) به همان معنای مجاوزه در نظر گرفته شود معنای آیه چنین می‌شود: (ما جاوز منطقُ الرسول الهوی بسبب الوحی) (نک: قاسمی، ۱۳۹۸، ۱۶۷) بنابراین براساس این آیه اگر سخنان پیامبراکرم ﷺ اجتهاد شخصی آن حضرت باشد باید آیه چنین می‌شد (ما ینطق عن الهوی- ان هو الا بوحیٍ یوحی) یعنی بوحیٍ می‌آمد نه وحیً. (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵۷) بین این دو تفاوت وجود دارد، چون در اینجا باء استعانت می‌شد؛ در آن صورت آیه چنین معنا می‌داد (آنچه پیامبر می‌گوید از روی هوی و هوس نیست بلکه سخنان ایشان مستند به استعانت از وحی

است هر چند می‌تواند نظر شخصی ایشان نیز باشد!) در حالی که هر آنچه از رسول اکرم ﷺ صادر می‌شود مشمول منطق آن حضرت بود، یا واجب است یا مستحب. در نتیجه «کل ما یُصدر عن النبی ﷺ فهو مَنطِقُهُ» همه آنها مشمول جزئیاتی است در ذیل کلیات وحی الهی. پس «إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى» روشن می‌نماید که جنس همه کلام نبوی وحیانی است و اگر پیامبر ﷺ اجتهاد هم می‌کند «اجتهاد وحیانی» می‌کند که با اجتهاد دیگر مجتهدین متفاوت است. چون منطق آن حضرت ﷺ «منطق وحیانی» است.

در تأیید این نظر محمدعزة دروزه می‌گوید: «این آیه مشتمل بر تمام آن چیزی است که از پیامبراکرم ﷺ صادر شده از سخن یا عمل دینی و دنیوی و قرآنی و غیرقرآنی آن حضرت است.» (دروزة، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۸) در تفسیر تیسیرالکریم الرحمن نیز آمده است: «این آیه (إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى) دلالت می‌کند که سنت رسول الله ﷺ وحیی از خداوند بر ایشان است.» (سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۹۸) روشن است که سنت رسول اکرم ﷺ شامل قول، فعل و تقریر آن حضرت است و نه فقط سخن گفتن پیرامون آیات قرآن. تفسیر نمونه نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند: باید توجه داشت که آنچه در این آیه آمده تنها در مورد آیات قرآن نیست؛ بلکه به قرینه آیات گذشته، سنت پیامبراکرم ﷺ را نیز شامل می‌شود، که آن سنت هم بر طبق وحی الهی است. چرا که خداوند در این آیه با صراحت می‌گوید: ایشان از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، هرچه که می‌گوید وحی است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۴۸۱) آیت‌الله جوادی‌آملی نیز اطلاق آیه را گسترده‌تر از سخن گفتن می‌داند و می‌نویسد: «آنچه را که به عنوان سنت و سیره و گفتار دینی از او می‌شنوید، نزاهت وحی است. نزاهت در اثبات و سلب مخصوص گفتار ظاهری آن حضرت نیست و این آیه کریمه اختصاص به لفظ و لسان ندارد بلکه مصونیت منطق، رفتار، سنت و سیره ایشان را نیز می‌رساند. سیره رسول خدا ﷺ چه در گفتار و رفتار و چه در املا، هیچ‌گاه بدون اِذن وحی نیست.» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۲، ۳۲-۳۳)

صاحب تفسیر انوار درخشان نیز اطلاق آیه را فراتر از سخن گفتن رسول اکرم ﷺ دانسته و می‌نویسد: «اطلاق آیه مبنی بر شهادت و گواهی عصمت در باره نطق و سخنان رسول اکرم ﷺ و نیز شهادت بر قدس روح و عصمت فکری و خطور و تصور و تصدیق او است، که هرگز به خاطره‌ی قدس او امور و خاطرات بیهوده و باطل خلجان نخواهد نمود تا چه

رسد به گفتار و سخن که ظهور و اظهار آن است.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۷) اگر کسی گمان کند که پیامبراکرم ﷺ در امری از امور، عمل به رأی خود کرده و منتظر وحی نبی نبود، هر آینه در نهایت جهالت، در امر نبوت و حقیقت نبی است. (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۱) در نتیجه آیه تنها در صدد نفی هوای و هوس از سخن و کلام نبوی نیست، بلکه اطلاق آیه نفی هوی و هوس از منطق رسول خدا ﷺ است و منطق آن حضرت همه شئون ظاهری و باطنی ایشان اعم از سخن گفتن و سکوت و کردار و تقریر آن حضرت ﷺ، بلکه ظاهر و باطن آن وجود مقدس است.

از یک سو براساس اطلاقِ آیات ۳ و ۴ سوره نجم منطق پیامبر ﷺ چیزی جز وحی الهی نیست. از سویی دیگر پیامبر ﷺ جز آیات قرآن، سخنان دیگری با مردم و خانواده خویش و دشمنان اسلام دارد، که آیات قرآن نیست. این دو مطلب چگونه با هم قابل جمع است؟ باید گفت سخنان حضرت به مثابه جزئیاتی است که در ذیل کلیات وحی الهی قرار می‌گیرد. آیه «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» تنها نفی سخن گفتن براساس هوای نفس نیست، بلکه می‌فرماید: منطق رسول اکرم ﷺ هوای نفس نیست. بلکه «منطق وحیانی» است. سخن گفتن جزئی از منطق هر انسان است؛ فعل و ترک فعل و تقریر و ظاهر و باطن هر انسانی نیز جزئی از منطق اوست، بنابراین بین منطق و سخن گفتن رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. این آیه اگر می‌خواست نفی هوای نفس را فقط از سخن گفتن رسول اکرم ﷺ نفی کند باید چنین می‌شد (ما یقول عن الهوی). براین اساس همه شاکله وجودی رسول اکرم ﷺ از ظاهر و باطن آن حضرت تا کلام و سکوت و تقریر و فعل ایشان همه و همه، منطق آن حضرت است. آیات ۳ و ۴ سوره نجم نافی هوای نفس برای منطق رسول الله ﷺ است.

۷. اخلاق قرآنی رسول اکرم ﷺ

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «از زوجات مکرّمه‌ی پیغمبر نقل شده است که درباره‌ی اخلاق پیغمبر این‌جور گفته‌اند: «کانَ خُلقُهُ القُرآن»؛ اخلاق پیغمبر، قرآن بود؛ یعنی پیغمبر، قرآن مجسّم بود.» (خامنه‌ای، بیانات ۱۳۹۴/۰۳/۰۲ و نیز بیانات ۱۳۸۸/۰۷/۲۸) برخی از مصادر حدیثی که این سخن را نقل کرده‌اند به شرح ذیل است:

سألت عائشة فقلت أخبرني عن خلق رسول الله ﷺ فقالت «كان خلقه القرآن» ترجمه: سعد بن هشام گوید از عایشه پرسیدم؛ مرا از اخلاق رسول خدا ﷺ آگاه کن او پاسخ داد: براستی که اخلاق پیامبر ﷺ همان قرآن بود. (ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۴۳، ص ۱۵؛ ج ۴۲، ص ۱۸۳؛ ج ۴۱، ص ۱۴۸؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۶ ص ۳۴۰؛ فسوی، ۱۴۰۱: ج ۳، ص ۲۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۹-۴۰)

«وَرَوَى الْإِمَامُ أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَالنَّسَائِيِّ مِنْ حَدِيثِهِ، وَابْنِ جَرِيرٍ مِنْ حَدِيثِ ابن وهب كلاهما عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي الزَّاهِرِيَّةِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ قَالَ: حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وسلَّم فَقَالَتْ: كَانَ خُلُقُهُ القرآن * ومعنى أنه عليه السلام مَهْمَا أَمَرَهُ بِهِ الْقُرْآنُ امْتَثَلَهُ، وَمَهْمَا نَهَاهُ عنه تركه. الْعَظِيمَةِ الَّتِي لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَ البشر ولا يكون على أجمل مِنْهَا، وَشَرَعَ لَهُ الدِّين الْعَظِيمَ الَّذِي لَمْ يَشْرَعْهُ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ خَاتَمُ النَّبِيِّين فلا رسول بعده ولا نبي صلى الله عليه وسلَّم، فَكَانَ فِيهِ مِنَ الْحَيَاءِ وَالْكَرَمِ والشَّجاعة وَالْحِلْمِ وَالصَّفْحِ وَالرَّحْمَةِ وَسَائِرِ الْأَخْلَاقِ الْكَامِلَةِ مَا لَا يحدُّ وَلَا يُمْكِنُ وَصْفُهُ * وَقَالَ يَعْقُوبُ بْنُ سفيان: ثنا سليمان، ثنا عَبْدِ الرَّحمن ثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى، ثَنَا زيد بن واقد، عَنْ بِشْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ خلق رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فَقَالَتْ: كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ يَرْضَى لِرِضَاهُ وَيَسْخَطُ لِسُخْطِهِ * وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ: أَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، أَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَهْلٍ الْفَقِيهُ بِبُخَارَى، أَنَّا قَيْسُ بْنُ أُنَيْفٍ، ثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، ثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عمران عن زيد بْنِ بَابَنُوسَ قَالَ: قُلْنَا لِعَائِشَةَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَ خُلُقُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: كَانَ خُلُقُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَتْ: أَتَقْرَأُ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ؟ اقْرَأْ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، إِلَى الْعَشْرِ.

قَالَتْ: هَكَذَا كَانَ خُلُقُ رسول الله ﷺ * وهكذا رَوَاهُ النَّسَائِيُّ عَنْ قُتَيْبَةَ * وَرَوَى الْبُخَارِيُّ مِنْ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: * (خُذِ العفو وأمر بالمعروف وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) * (الأعراف، ۱۹۹).» (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۹-۴۰)

این روایت منقول از همسر رسول اکرم ﷺ، بیانی دیگر از مقصود آیات ۳ و ۴ سوره نجم

است. با توجه به معنایی که برای واژه (ما ینطق) ارائه گردید، روشن می‌شود که همه ما به ازاء خارجی و همه «ما یصدر عن النبی» از جمله سخن، سکوت، تقریر، افعال، ظاهر و باطن و در یک کلام همه آنچه از شاکله وجودی و شخصیت رسول اکرم ﷺ صادر و ساطع می‌گردد منطق اوست. منطق رسول اکرم ﷺ براساس هوی و هوس نیست، بلکه همه آنها در ذیل کلیات وحی قرار دارد. یعنی اخلاق پیامبر ﷺ قرآن است همان گونه که اعتقادات و سخن گفتن آن حضرت نیز قرآن است. بنابراین آیه (ما ینطق عن الهوی) بر اطلاق خویش باقی است و دایره آن محصور در ابلاغ دین و قرائت آیات قرآن نیست. و در آیه (ان هو الا وحی یوحی) حصر بر وحیانیت (ما ینطق) به صورت مطلق در تمام ساحت‌های وجودی آن حضرت، پابرجاست. شاید در خصوص شخصیت رسول اکرم ﷺ کلامی بالاتر از این نتوان گفت که: به قدر طاقت بشری و ظرفیت عالَم دنیا، وجود آن حضرت یکپارچه وحی بود؛ همان وحیی که بر ایشان وحی می‌شد. یعنی اخلاق پیامبر ﷺ اخلاق قرآنی، کریمانه و حداکثری به قدر طاقت بشری بود. پس خداوند می‌فرماید: (انک لعلی خلق عظیم) اخلاق آن حضرت عظیم است.

در نتیجه آیه تنها در صدد نفی هوای و هوس از سخن و کلام نبوی نیست، بلکه اطلاق آیه نفی هوا و هوس از منطق رسول خدا ﷺ است و منطق آن حضرت همه شئون ظاهری و باطنی ایشان اعم از سخن گفتن و سکوت و کردار و تقریر آن حضرت است. چون: «کلُ مَا یَصدُرُ عنِ النبیِ ﷺ فهُو مَنطِقُهُ و منطقُهُ هو الوَحیُ الذّیِ یُوحَی اِلیهِ»

۸. منطق وحیانی مقوله‌ای تشکیکی

براساس آنچه از معنای آیات ۳ و ۴ سوره نجم در تبیین «منطق وحیانی» رسول اکرم ﷺ ذکر شد. به حکم آیه (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه) بر دیگران نیز قابل تعمیم و توسعه است؛ این اخلاق یا منطق وحیانی از مقوله تشکیکی است. یعنی دارای مراتب بوده و شامل درجاتی از کمترین تا بیشترین حد است البته براساس حدیث ثقلین حد اعلی از آنِ رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است که ثقل اصغر بوده و نمود عینی همه مفاهیم و معانی آیات در تمام مراتب وجودی هستند. ولی در مراتب پایین‌تر این «منطق وحیانی» بر

همه پیروان راستین حضرات معصومین علیهم‌السلام به قدر انس و ارتباط و فهم و ادراک مفاهیم و معانی آیات وحیانی و البته عمل به آنها قابل انطباق است.

نتیجه گیری

منظور از «ما ینطق» در آیه ۳ سوره نجم (ما ینطق عن الهوی) تنها سخن و کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست. منطق هر انسان اعم از سخن و کلام اوست در واقع منطق عبارت است همه آنچه که از یک انسان صادر می‌شود؛ مثل سخن، سکوت، فعل و تقریر، ظاهر و باطن. خداوند در این آیه هوی و هوس را از منطق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نفی کرده و طبق آیه ۴ (ان هو الا وحی یوحی) منطق آن حضرت را وحیانی معرفی می‌کند. این «منطق وحیانی» از مقوله تشکیکی بوده یعنی ذومراتب است. هر چقدر که انس و ارتباط انسان با وحی بیشتر باشد، منطق وی وحیانی‌تر بوده و از هوی و هوس دورتر است. البته که درجه عالیه «منطق وحیانی» از آنِ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. اما غیر معصومان نیز از این «منطق وحیانی» بی‌بهره نیستند.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ ق). **شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید**. تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آیه الله المرعشی النجفی.

ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۲ ق). **مسند احمد بن حنبل**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن سعد منیع، محمد. (۱۳۶۸م). **طبقات الکبری**. تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.

ابن‌شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل. (۱۴۲۳ ق). **الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب** علیه‌السلام. قم: مکتبة الامین.

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۶۹ ش). **متشابه القرآن و مختلفه**. قم: بیدار.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ ق). **البدایه و النهایه**، بیروت: دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

ازهری، محمدبن احمد. (۱۴۲۱ ق). **تهذیب اللغة**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق). **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی‌آملی، عبدالله. (۱۳۹۲ ش). **تفسیر موضوعی قرآن کریم جلد ۹** (سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن). قم: مرکز نشر اسراء.

حسینی خراسانی، سیدقاسم؛ ملکی اصفهانی، محمود. (۱۳۹۶ ش). **القواعد النحویة**. چاپ دوم، قم: مرکز

مدیریت حوزه علمیة قم.
حسینی کارنامی، سیدحسین. «تحلیلی بر گستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم». **دوفصلنامه الهیات قرآنی**، سال چهارم، شماره ۶، ۱۳۹۵ ش.
حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ ق). **انوار درخشان در تفسیر قرآن**. تهران: لطفی.
حلی، جمال الدین حسن بن یوسف. (۱۴۲۵ ق). **نهایة الوصول إلی علم الأصول**. محقق: بهادری، ابراهیم، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
دروزة، محمدعزة. (۱۴۲۱ ق). **تفسیر الحدیث**. چاپ دوم، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). **مفردات الفاظ القرآن**. تصحیح: محمدحسن آل یاسین، بیروت: دارالقلم.
زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دارالفکر.
سعدی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ ق). **تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان**. چاپ دوم، بیروت: مکتبة النهضة العربیة.
سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ ق). **بیان السعادة فی مقامات العبادة**. چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). **المحیط اللغة**. بیروت: عالم الکتب.
صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۶ ش). **الامالی**. تهران: کتابچی، چاپ ششم.
طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۹۰ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ دوم، بیروت: موسسة الاعلمی للمطبوعات.
طوسی، محمد بن حسن. [بی‌تا]. **التبیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
طبرسی، احمدبن علی. (۱۳۷۱ ش). **الاحتجاج علی اهل اللجاج**. ترجمه و شرح: احمد غفاری مازندرانی، تهران: مرتضوی.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). **کتاب العین**. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
فسوی، یعقوب بن سفیان، (۱۴۰۱ ق). **المعرفه و التاریخ**، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، چاپ دوم، بیروت: موسسه الرساله.
قاسمی، محمدحسن. (۱۳۹۸ ش). **الکافی فی المفردات**. چاپ دهم، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
لاهیجی، عبدالرزاق بن علی. (۱۳۸۳ ش). **گوهر مراد**. تهران: نشر سایه.
مراغی، احمد مصطفی. [بی‌تا]. **تفسیر المراغی**. بیروت: دارالفکر.
مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ ش). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ ق). **تفسیر الکاشف**. قم: دارالکتاب الاسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ش). **تفسیر نمونه**. چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
ورّام بن ابی فراس، مسعودبن عیسی. (۱۴۱۰ ق). **تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورّام**. قم: مکتبة فقیه.